

## درباره شعار ایالات متحده اروپا

### و.ا.لنین

ما در شماره ۴۰ "سوسیال دمکرات" اطلاع دادیم که کنفرانس شعب حزب ما در خارجه مقرر داشته است مسئله شعار "ایالات متحده اروپا" فعلاً مسکوت ماند تا جنبه اقتصادی آن در جرائد مورد بحث قرار گیرد. (۱)

مباحثه در اطراف این مسئله در کنفرانس ما جنبه سیاسی یک‌جانبه‌ای به خود گرفت. علت آن شاید تا اندازه‌ای این بود که در بیانیه کمیته مرکزی، این شعار صریحاً به‌عنوان یک شعار سیاسی فرموله شده است. (در آنجا گفته می‌شود- "عاجلترین شعار سیاسی...") و ضمناً در آن نه فقط تشکیل جمهوری‌های متحده اروپا به‌میان کشیده شده بلکه به‌خصوص خاطر نشان گردیده که "بدون سرنگون نمودن انقلابی رژیم‌های سلطنتی آلمان، اتریش و روسیه" این شعار مهمل و مجعول خواهد بود.

اگر این شعار در چهاردیوار سیاسی بر آورده شود آنگاه اعتراض به آن یعنی گفتن اینکه این شعار بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده می افکند و یا موجب تضعیف آن می گردد و قس علیهذا، به هیچ وجه صحیح نخواهد بود. اصلاحات سیاسی که در جهت واقعاً دمکراتیک به‌عمل می‌آید و به‌طریق اولی انقلاب‌های سیاسی، در هیچ مورد، هرگز و در هیچ شرایطی نمی‌تواند بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده افکند و یا موجب تضعیف آن گردد. برعکس این اصلاحات همیشه انقلاب سوسیالیستی را نزدیک می کند، بر وسعت تکیه‌گاه آن می‌افزاید یعنی قشرهای جدیدی از خرده بورژوازی و توده‌های نیمه پرولتاریا را به‌مبارزه سوسیالیستی جلب می‌نماید. و از طرف دیگر در جریان انقلاب سوسیالیستی که آن را نمی‌توان مانند یک عمل واحد تلقی نمود بلکه باید بدان به‌مثابه عصر تلاطمات طوفانی سیاسی و اقتصادی یعنی عصر پرحدت ترین مبارزه طبقاتی، جنگ داخلی، انقلاب‌ها و ضدانقلاب‌ها نگریست،- وقوع انقلاب‌های سیاسی امریست ناگزیر.

ولی اگر شعار جمهوری‌های متحده اروپا که با موضوع سرنگون نمودن سه رژیم از مرتجع‌ترین رژیم‌های سلطنتی اروپا و در رأس آنها رژیم سلطنتی روسیه توأم گردیده است، به‌عنوان یک شعار سیاسی به‌کلی غیر قابل ایراد است، در عوض مسئله کاملاً مهم دیگری باقی می‌ماند که مربوط است به مضمون و معنای اقتصادی این شعار. از نقطه نظر شرایط اقتصادی امپریالیسم یعنی صدور سرمایه و تقسیم جهان از طرف دولت‌های "پیش‌رو" و "متمدن" استعمارگر، تشکیل کشور های متحده اروپا در شرایط سرمایه‌داری یا محال و یا عملی است ارتجاعی .

سرمایه جنبه بین‌المللی و انحصاری به خود گرفته و جهان، بین مشتکی از دول معظم، یا به‌عبارت دیگر دولی که در غارتگری‌های عظیم و ستمگری نسبت به ملل موقعیت‌های شایانی دارند تقسیم شده است. چهار دولت معظم اروپا: انگلستان، فرانسه، روسیه و آلمان با نفوسی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون و مساحتی قریب به ۷ میلیون کیلومتر مربع، مستعمراتی در اختیار دارند که جمعیت آنها تقریباً به نیم میلیارد (۴۹۴ میلیون) و مساحت آنها به ۶۴,۶ میلیون کیلومتر

مربع یعنی تقریباً به نصف کره زمین (که بدون اراضی قطبی مساحت آن در حدود ۱۳۳ میلیون کیلومتر مربع است) می‌رسد. سه کشور آسیایی: چین، ترکیه و ایران که اکنون راهزنانی که به جنگ "آزادی‌بخش" مشغولند یعنی ژاپن، روسیه، انگلیس و فرانسه آنها را قطعه قطعه می‌نمایند به آن اضافه کنید. این سه کشور آسیایی که می‌توان آنها را نیمه‌مستعمره نامید (آنها اکنون عملاً تا نه دهم مستعمره هستند) دارای ۳۶۰ میلیون جمعیت و ۱۴.۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت هستند (یعنی تقریباً بیش از یک برابر و نیم مساحت تمام اروپا).

و اما بعد، انگلستان، فرانسه و آلمان دست کم ۷۰ میلیارد روبل در خارجه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. برای دریافت مداخل "مشروع" از این مبلغ هنگفت - درآمدی که سالیانه از سه میلیارد روبل تجاوز می‌کند کمیته‌های ملی از میلیونرها به نام دولت وجود دارند که دارای ارتش و نیروی دریایی هستند و آفازاده‌ها و برادران "حضرت میلیارد" را به سمت نایب‌السلطنه، کنسول، سفیر کبیر، مأمورین گوناگون، کشیش و زالوهای دیگر در مستعمرات و کشورهای نیمه‌مستعمره "منصوب می‌نمایند".

این است ترتیبی که در دوران حد اعلاى تکامل سرمایه‌داری برای غارت قریب یک میلیارد سکنه کره زمین از طرف یک مشت دولت بزرگ داده شده است. در رژیم سرمایه‌داری غیر از این سازمانی دیگر هم ممکن نیست. صرف‌نظرکردن از مستعمرات، از "مناطق نفوذ" و صدور سرمایه؟ داشتن چنین فکری به منزله تنزل تا سطح کشیش حقیری است که هر روز یکشنبه برای ثروتمندان درباره عظمت عیسویت موعظه می‌کند و آنها را پند می‌دهد از فقرا سالیانه ... اگر چند میلیارد هم نباشد لااقل چند صد روبل دستگیری نمایند.

تشکیل کشورهای متحده اروپا در رژیم سرمایه‌داری مساویست با سازش درباره تقسیم مستعمرات. ولی در رژیم سرمایه‌داری، جز زور نمی‌تواند اساس و اصل دیگری برای تقسیم وجود داشته باشد. میلیارد نمی‌تواند "درآمد ملی" کشور سرمایه‌داری را به طریق دیگری جز "به نسبت سرمایه" ( و آن هم با مقداری اضافه به طوری که بزرگترین سرمایه بیش از آنکه به آن تعلق می‌گیرد عایدش گردد) - با کسی تقسیم کند. سرمایه‌داری عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و هرج و مرج تولید. موعظه درباره تقسیم "عادلانته" درآمد بر چنین اساسی، عبارتست از پرودونیسیم و کودنی فرد خرده‌بورژوا و فلیپستر. تقسیم طور دیگری جز "به نسبت زور" ممکن نیست. زور هم با سیر تکامل اقتصادی تغییر می‌پذیرد. آلمان پس از سال ۱۸۷۱ در حدود ۳ تا ۴ بار بیش از انگلستان و فرانسه قوت گرفته است و ژاپن - در حدود ده بار بیش از روسیه. برای وارسی نیروی واقعی کشور سرمایه‌داری وسیله دیگری غیر از جنگ وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. جنگ متضاد با اصول مالکیت خصوصی نبوده بلکه تکامل مستقیم ناگزیر این اصول است. در رژیم سرمایه‌داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه و کشورهای جداگانه محال است. در رژیم سرمایه‌داری برای اینکه توازن از دست رفته که گاه‌به‌گاه مجدداً برقرار شود وسیله دیگری بجز بحران در صنعت و جنگ در سیاست وجود ندارد.

البته سازش‌های موقت بین سرمایه‌داران و دولت‌ها ممکن و از این لحظه حتی تشکیل ایالات متحده اروپا نیز بمثابة سازش سرمایه‌داران اروپا شدنی است... اما درباره چه؟ فقط درباره اینکه مشترکاً سوسیالیسم را در اروپا سرکوب سازند و مشترکاً مستعمراتی را که به یغما برده‌اند در مقابل ژاپن و آمریکا که از تقسیم فعلی مستعمرات بی‌نهایت دل‌آزرده‌اند و در ظرف این نیم قرن اخیر به‌طور غیر قابل‌قیاسی از اروپای عقب مانده سلطنتی که از فرط کهولت رو به فساد می‌رود سریع‌تر قوت گرفته‌اند، - حراست نمایند. اروپا، نسبت به ایالات متحده آمریکا، رو بهم رفته عبارت‌است از یک رکود اقتصادی. در شرایط اقتصادی کنونی یعنی در رژیم سرمایه‌داری تشکیل ایالات متحده اروپا معنایش متشکل ساختن ارتجاع برای جلوگیری از تکامل سریع‌تر آمریکا خواهد بود. آن زمانی که سروکار دموکراسی و سوسیالیسم فقط با اروپا بود برای ابد سپری شده است.

ایالات متحده جهان (نه تنها اروپا) آن شکل دولتی اتحاد و آزادی ملت‌هاست که ما آن را با سوسیالیسم مربوط می‌کنیم، - و این تا زمانی است که پیروزی کامل کمونیسم کار را به زوال هرگونه دولت و من‌جمله دولت دموکراتیک منجر نکرده باشد. ولی شعار ایالات متحده جهان به مثابه شعار مستقل به نظر نمی‌رسد که صحیح باشد، زیرا اولاً این شعار با سوسیالیسم آمیخته است و ثانیاً این شعار ممکن است موجب تفسیر غلط درباره عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد و درباره روش این کشور نسبت به سایر کشورها گردد.

ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی‌چون‌وچرای سرمایه‌داری است. از اینجا نتیجه می‌شود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از کشورها یا حتی در یک کشور سرمایه‌داری ممکن است. پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه‌داران و فراهم نمودن موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه‌داری بپا خاسته طبقات ستم‌کش کشورهای دیگر را به سوی خویش جلب می‌نماید، در این کشورها برضد سرمایه‌داران قیام برپا می‌کند و در صورت لزوم حتی برضد طبقات استثمارکننده و دولت‌های آنان با نیروی نظامی دست به اقدام می‌زند. شکل سیاسی جامعه‌ای که پرولتاریا، با سرنگون نمودن بورژوازی در آن پیروز می‌گردد، جمهوری دموکراتیک خواهد بود که نیروهای پرولتاریای این ملت و یا ملت‌های معین را در مبارزه برضد کشورهای سوسیالیسم نگروده‌اند بیش از پیش متمرکز می‌سازد. از بین بردن طبقات، بدون استقرار دیکتاتوری طبقه ستم‌کش یعنی پرولتاریا ممکن نیست. بدون مبارزه کم و بیش طولانی و سرسخت جمهوری‌های سوسیالیستی علیه کشورهای عقب مانده، اتحاد آزاد ملت‌ها در سوسیالیسم غیرممکن است.

نظر به این ملاحظات و در نتیجه بحث و مذاکرات عدیده‌ای که در اطراف این مسئله در کنفرانس شعب حزب سوسیال‌دموکرات کارگری روسیه در خارجه و بعد از این کنفرانس به عمل آمد، هیأت تحریریه ارگان مرکزی به این نتیجه رسید که شعار ایالات متحده اروپا صحیح نیست.

**زیر نویس:**

۱- رجوع شود به جلد ۲۱ کلیات ص

۱۳۷.ه.ت

در شماره ۴۴ "سوسیال دمکرات" " ۲۳  
اوت سال ۱۹۱۵ چاپ شده است.

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین،  
چاپ پنجم، جلد ۲۶، ص ۳۵۱ - ۳۵۵  
ترجمه و چاپ شده است.